

## ندای سرخ را بخوانید و در میان مردم پخش کنید

پیام ششم «ندای سرخ» (بخش دوم):

### انقلاب و دموکراسی

در این بخش از پیاممان مجبوریم به پاکسازی دو واژه از تعاریف غیرواقعی و کاذب بپردازیم. حکومت‌هایی که برای تحقق منافع و اهداف مردمشان بنا نگشته‌اند و ساختارشان صرفاً برای تأمین منافع عده‌ی بسیار قلیلی از جمعیت‌شان ساخته شده، از ابزارهای متنوعی برای حفظ قدرت و نظام خود استفاده می‌کنند. حکومت جمهوری اسلامی ایران که یکی از حکومت‌هایی است که ساختارش برای حفاظت از نظامی بنا گشته که تنها منافع چند صد خانواده از جمعیت هفتاد میلیونی را تأمین سازد از این قاعده مستثنی نیست. این نظام، چون هر نظام غیر مردمی دیگری، همانطور که خصوص در هفته‌های اخیر برجسته گشته، از نهادهای اجرایی (دولت)، مقننه (مجلس و قانون اساسی) و قضایی (بیدگاه‌ها و زندان‌ها) استفاده می‌کند تا اعتراضات مردم بیدار شده علیه بی‌عدالتی و امتیازات طبقه حاکمه را سرکوب کند. البته این سرکوب، تنها در هفته‌های اخیر آغاز نگشته، بلکه، از همان روز اول حاکمیت جمهوری اسلامی برقرار بود. کشتاری که بلافاصله، پس از سقوط دیکتاتوری شاه آغاز گشت و هزاران جوان و دانشجو و دانش آموز و روشنفکر و خلاصه مردم را به جوخه‌های آتش و یا طناب دار سپرد، هرگز متوقف نگشت. حتماً، کشتار هزاران نفر از زندانیان سیاسی را در تابستان 1367 شنیده‌اید. و فوراً پس از مرگ خمینی و روی کار آمدن دولت سازندگی، در مورد قتل‌های زنجیره‌ای که بالاخره در سال 1377 افشا شد و مشخص گشت که این قتلها به دست وزارت اطلاعات و به فرمان روحانیون حکومتی صورت پذیرفته، هم به گویان رسیده است. کشتار مردم اسلامشهر در سال 1374 و شهر بابک در سال 1382 توسط سپاه پاسداران معرف حضورتان است. حمله وحشیانه لباس شخصی‌های وزارت اطلاعات و سپاه در سال 78 به کوی دانشگاه و ... را فراموش نکرده‌اید. تمامی این کشتارها به علت آگاه شدن مردم به بی‌عدالتی‌های موجود و سرکوب مبارزانشان برای احقاق حقوقشان علیه طبقه حاکمه (همان چند صد خانواده) بوسیله حکومت جمهوری اسلامی روی داد و امروز هم شاهد تداوم این تلاشها برای حفظ این نظام هستیم. نظامی که قانون اساسی و قوانین جاری اش، این اقدامات عدالت طلبانه را، از طریق قوه قانونگذارش، موجه جلوه داده و قضات قوه قضاییه اش بر مبنای همین قوانین از مسئولان این کشتارها سلب مسئولیت نموده‌اند.

همانطور که گفتیم، چنین حکومت‌هایی زمانی دست به این اقدامات می‌زنند، که مردم نسبت به این بیدادها و ناعدالتی‌ها بیدار شده و برای احقاق حقوقشان دست به مبارزه می‌زنند. اما متداول‌ترین ابزارها برای سرکوب مردم، پنهان کردن واقعیات و شیوع دروغ‌ها و توهمنی است که مانع بیدار شدن مردم می‌شود. همانطور که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران برای سی سال در خواب و خیال به سر بردند. اول به مردم القا کردند که حکومت‌شان، حکومت خدا و پیغمبر است و هرکس را که میکشند، خدا خوشش را حلال کرده است. بعد هم به بهانه جنگ، هر که را که کشتند، جاسوس و عامل دشمن معرفی کردند و بعد هم فاسد اقتصادی و «ارازل و اوباش» و ... برای باورمند کردن مردم به این لاطائلات از رادیو و تلویزیون و رسانه‌های دیگر استفاده کردند. عده‌ای از مزدوران خودشان را به مردم به عنوان «استاد» و «دکتر» و «عالم» و «دانشمند» و ... معرفی کرده و آنها سموم فکری و دروغ را به مردم تزریق می‌کردند و ایشان را در خواب نگاه می‌داشتند. البته در چنین نظام‌هایی، آفتاب برای همیشه پشت پرده نمی‌ماند. از آنجائیکه این عده برای ثروت و قدرت بیشتر، دست به هر کاری می‌زنند، در آخر سر به جان هم می‌افتند و یکدیگر را رسوا می‌کنند و این رسوایی‌ها باعث بیدار شدن مردم می‌شود. دروغ و شایعات و توهن تولید شده در میان مردم تا زمانی کارایی دارد که ایشان در خواب باشند. اما هنگام بیداری، آنقدر واقعیات روشن و ملموس است که دیگر نمی‌توان کسی را برای مدت زیادی خام نگاه داشت.

مقوله‌ی «انقلاب» و «دموکراسی»، دو پدیده‌ای هستند که بیش از دیگر پدیده‌ها برای بقاء چنین حکومت‌هایی خطرناک می‌باشند. چرا که اگر مردم نسبت به واقعیات «نظام سیاسی دموکراسی» (دموکراسی) بیدار شوند و رابطه‌ی آن را با «انقلاب دموکراتیک» (انقلاب) بفهمند، حتی یکدیگر هم نتوانند به چنین نظام ظالمانه و غارتگرانه‌ای نداده و با مبارزات انقلابی خود، حکومت دموکراتیک را برقرار می‌سازند. حالا بطور مختصر، جوانی از این دو مطلب و رابطه‌شان با یکدیگر را توضیح می‌دهیم.

برخلاف ادعای «اسانید» و «عالمان» زر خرید ثروتمندان و قدرتمندان جهانی، دوران انقلاب‌ها به سر نیامده است و هم اکنون در گوشه و کنار جهان شاهد خیزش‌های انقلابی زحمتکشان و کارگران هستیم. خوشبختانه ما، از جمله مللی هستیم که نسبت به دیگران زودتر بیدار شدیم. بنابراین، ما تنها می‌گوییم که به شرایط جامعه با چشمان بیدارتان بنگرید. بغیر از آنست که مردم به مبارزه‌ی مستقیم روی آورده و با دخالت مستقیم‌شان در فضای سیاسی، انحصار «حق حاکمیت» را در هم شکسته و خواهان تعیین سرنوشت خود و کشورشان به دست خویش‌اند؟ بغیر از آنست که حکومت جمهوری اسلامی و دولت «قانونی» اش، برای بازگرداندن نظم مورد نیازشان مجبور به استفاده از نیروهای مسلح‌شان شده‌اند؟ و بازهم، بغیر از آنست که مردم دیگر از رو در رویی با نیروهای مسلح حکومت ترس نداشته و در مبارزاتشان نشان داده‌اند که دیگر تحمل این حکومت را ندارند و خواهان نظامی نوین که آزادیهای مشروع‌شان را تضمین کند، هستند؟ اگر نام چنین شرایطی را انقلاب نمی‌گذاریم، پس آن را چه می‌خوانید؟ آیا این اصلاحات درون حکومتی است که برای تغییر باید ضربات مردم از خارج از نظام بر بدن اش فرود آید؟ آیا سرکوب مسلمانان و تجمعات مردمی و کشتار صدها نفر و اسارت هزاران نفر، بیانگر ظرفیت اصلاح‌پذیری مسالمت‌آمیز نظام جمهوری اسلامی است؟ پس می‌بینیم که در زمان بیداری و رؤیت واقعیات، دیگر نمی‌توانند لاطائلات خود را بعنوان «نظرات کارشناسانه» به خوردمان بدهند. دوران انقلابات نه تنها بسر نیامده، بلکه ما تازه در مدخل دوران طولانی‌ای از آن قرار گرفته‌ایم.

دروغ دیگری که میلیاردها میلیارد دلار خرج کرده‌اند تا ما را نسبت به واقعیات «انقلاب» خواب کنند، اینست که گویا «انقلاب» یعنی خشونت و تخریب و کشت و کشتار که هزینه‌ای بس سنگین برای تغییر یک جامعه است. در صورتیکه می‌بینیم که این حکومت ظالمانه‌ی دیکتاتورها است که در تمام طول حاکمیت‌شان با اعمال خشونت و کشتن مردم و تخریب زندگی میلیون‌ها انسان منافع و مقاصد پست‌شان را جلو می‌برند. کجا بودند آنهاییکه «عدم خشونت» را بنا بر «نظرات کارشناسانه» شان موعظه کرده و «انقلاب» را عامل خشونت معرفی می‌کنند؟ انقلاب ایران هنوز دو ماه نشده که آغاز گشته و الآن هم این حکومت است که می‌زند و می‌کشد و زندان می‌اندازد. کاری که سی سال مداوم است که انجام داده و تا زمانیکه هست، ادامه خواهد داد. پس «انقلاب» نه تنها عامل خشونت و کشت و کشتار نیست، بلکه پاسخی قاطعانه به خشونت و از بین بردن آن است.

نکته‌ی دیگری که حاکمان حکومت‌های دیکتاتوری و استثمارگری میلیاردها میلیارد خرج کرده‌اند تا مزدوران خود را با عنوان‌های «تاریخ دان» و «تاریخ ساز» و «تاریخ نویس» و «عالمان اجتماعی» و «فیلسوف» اجتماعی به ما بقبولانند، اینست که انقلاب «مخرب» است و نتیجه‌ای جز از هم پاشیدگی ساختار اجتماعی ندارد. اینهم دروغ دیگری است که با اینکه مردم ما تازه بیدار شده‌اند و کمتر از دو ماه است که انقلاب را تجربه می‌کنند، به کذب بودن آن پی برده‌اند. مثلاً، «آزادی اجتماعات و تظاهرات» را در نظر بگیرید. ساختار حکومت جمهوری اسلامی اینگونه است که «آزادی اجتماعات و تظاهرات» را غیر قانونی می‌شمارد. هم اکنون نیز با استناد به همین قوانین، اعتراضات و اجتماعات مردمی را به گلوله می‌بندد. اما مردم با اولین اقدام انقلابی خود، ساختار پوسیده‌ی جمهوری اسلامی را در این محدوده به چالش کشیده و سعی دارند تا حق

## ندای سرخ را بخوانید و در میان مردم پخش کنید

دمکراتیک آزادی اعتراضات و اجتماعات را جایگزین آن نمایند. از همین مثال نتیجه می‌گیریم که اقدامات انقلابی مردم، درست است که ساختار و روابط مسلط در نظام قدیمی و پوسیده را هدف می‌گیرد و تخریب می‌کند، اما در همان حال روابط و ساختار نوینی را جایگزینش می‌سازد. دروغ «کارشناسانه» اساتید و فیلسوف‌های حکومتی در اینجاست که خصلت و خصوصیت سازندگی انقلاب را پنهان می‌سازند و کاذبانه به مردم القاء می‌کنند که انقلاب صرفاً تخریب‌کننده‌ی ساختارهای اجتماعی است.

اما در مورد «دمکراسی»، در پیام اول خود توضیح دادیم که ما برای تحقق خواسته‌های دمکراتیک مردم اقدام به شرکت در این مبارزات کردیم. همچنین خاطر نشان ساختیم، این خواسته‌ها، که توده‌ی مردم آنها را بنام «حقوق بشر» می‌شناسد، تنها در شرایطی قابل تأمین و تضمین می‌باشد که «حقوق حکومت» تمامی افراد جامعه، که پس از «حق بقا»، ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین حق بشری است تأمین شده باشد. بسیاری از عوام از «حق حاکمیت مردم» برداشت محدودی داشته و آن را با «حق رأی عمومی» اشتباه می‌گیرند. قدرتمندان جوامع بشری، قرن‌هاست که از حساب بانکی و بودجه‌های حکومتی استفاده کرده‌اند و اساتید و «دانشمندان» فراوانی را ساخته‌اند، تا چنین توهم و دروغی را از طریق کلاسهای درس و کتاب نویسی و سخنرانی و مصاحبه و فیلمسازی و ... شایع کنند. می‌توانستند در کار خود نیز موفقیت بسزایی داشته‌اند. اما، همانطور که در ایران هم می‌بینیم، داشتن «حق رأی عمومی» به معنای «حاکمیت مردم» (دمکراسی) نمی‌باشد. در بسیاری از کشورها، اول شخص مملکت را از طریق «انتخابات عمومی» بر می‌گزینند و نام خود را «جمهوری فلان و بهمان» می‌گذارند. اما، در این کشورها، دمکراسی وجود ندارد. مانند جمهوری خلق چین، جمهوری سوریه، جمهوری‌های آسیای مرکزی و آفریقای و آمریکای لاتین، همه و همه جمهوری هستند و به زنان و مردان بالغ شان «حق رأی» داده‌اند. اما، کشورهای دمکراتیک نمی‌باشند و حقوق دمکراتیک مردم خود را از ایشان سلب کرده‌اند. در عوض کشورهایمانند سوئد و دانمارک و ... داریم که علیرغم نظام سیاسی مشروطه سلطنتی، که شخص اول مملکت از طریق موروثی به تخت پادشاهی می‌نشیند، حقوق دمکراتیک مردم را، تا مقدار زیادی رعایت می‌کنند. مطمئناً، داشتن «حق رأی عمومی» یکی از واجبات دمکراسی است. اما دمکراسی به آن محدود نمی‌شود. ما باید از خود سؤال کنیم، چه چیز است که حکومتی را وادار به رعایت حقوق دمکراتیک مردم می‌کند؟ با یافتن این عامل مشترک، ما به معنا و مفهوم دمکراسی نیز نزدیکتر می‌شویم. همان معنا و مفهومی که نظرات «کارشناسانه» سعی در پنهان نگاه داشتنش دارند.

در بررسی ساختار سیاسی کشورهای جهان متوجه می‌شویم، در هر مملکتی که نهادهای مردمی و مستقل از حکومت، سابقه‌ی دیرینه‌تری داشته و در اشکال متنوع انجمن‌های محلی، اتحادیه‌های کارگری و صنفی، انجمن‌های غیر دولتی و احزاب و مطبوعات آزاد و ... مردم را مطلع و متشکل کرده و قدرتمندتر می‌سازند، به همان نسبت، حکومت‌ها نیز مجبور به رعایت حقوق دمکراتیک مردم می‌شوند. و در هر جایی که این نهادها ضعیف و یا غایب‌اند، حکومت‌های آنها نیز بیشتر به حکومت مطلقه و دیکتاتوری تمایل دارند. در همین ایران خودمان هم شاهد بودیم که در روند انقلاب پیشین، هنگامیکه نهادهای محله‌ها و شوراهای کارگری و ... شکل گرفت، حتی قبل از 22 بهمن 57، فضای سیاسی کشور باز تر شد و مطبوعات مستقل شکوفا شد و رشد کرد. مترجمین مذهبی تنها زمانی توانستند حکومت استبدادی و دیکتاتوری خود را مطلقه کرده و به ما تحمیل کنند که تا سال 1360 با سرکوب‌های خونین و خشونت بی‌سابقه، این نهادهای دمکراتیک را منحل کرده و با انجمن‌های اسلامی وابسته به حکومت شان جایگزین کنند. شوراهای اسلامی کارگری و نشریات وابسته به حکومت و کمیته‌های محلی وابسته به مساجد و روحانی حکومتی و ... جایگزین نهادهای مستقل و دمکراتیک مردمی و پایگاهی برای تحمیل اراده‌ی حکومت دیکتاتوری به مردم شدند. و مجموعاً، در کنار دولت و قوه قضایه و مقننه، ساختار سیاسی جمهوری اسلامی را تشکیل دادند.

پس برای استقرار «دمکراسی» در ایران فردا، ما باید با اقدامات انقلابی خود، به انهدام و انحلال نهادهای حکومتی، و تشکیل دوباره‌ی نهادهای مردمی و مستقل از حکومت‌ها پردازیم و جایگزین نهادهای حکومتی کنیم. یکی از ابتدایی‌ترین و مهمترین نهادهای مردمی که هم استفاده‌ی بلافاصله در پیشبرد مبارزات مردمی دارد و هم در درازمدت، تضمین‌کننده‌ی قدرت مردمی است، انجمن‌ها و یا کمیته‌های محلی است. اولین خصوصیت این انجمن‌ها اینست که بالقوه می‌تواند تمامی اهالی محل را متشکل کرده و ایشان را متحد و منسجم نمایند. البته این انجمن‌ها نیز، چون هر نهاد اجتماعی دیگری، باید آجر به آجر ساخته شوند و در همان روز اول، کامل زاده نمی‌شوند. این انجمن‌ها در طی مبارزات مردمی، معمولاً توسط آندسته از اهالی محل نطفه می‌بندند که «پار خبابانی» یکدیگر شده‌اند. به این شکل که با هم تصمیم می‌گیرند که به کدام فراخوان جواب مثبت بدهند، و برای اعتراض به کدام منطقه شهر بروند، چه وسایلی را با خود ببرند، و احياناً تقسیم کاری بصورت طبیعی بین شان بوجود می‌آید. آنها نیکه به کامپیوتر و اینترنت دسترسی دارند. اعلامیه‌ها و نامه‌ها و اخبار را به گروه منتقل می‌کنند. آنها نیکه ماهواره دارند، خبرهای ماهواره را به دیگران می‌رسانند. یکی میخ میخرد، دیگری آب خوردن می‌آورد و آن یکی سرکه و ماسک و ... اما، نباید فراموش کرد که این ترکیب، شکل نطفه‌ای نهاد محلی مردمی است. ما باید با حفاظت و حراست از این نطفه، قدم بقدم آن را به سن و سال بلوغ و قد و قامت کاملش برسانیم. این انجمن‌ها در شکل کامل خود، در بر گیرنده‌ی کلیه‌ی اهالی بالغ محل است که با هم‌راهی و همراهی یکدیگر مسائل و مشکلات محل را بررسی کرده و برای حل آن تصمیم‌گیری می‌کنند. از آنجائیکه تمام مردم، به هر حال در منطقه‌ای زندگی می‌کنند، از طریق انجمن‌های محلی تمام اهالی یک مملکت متشکل شده و در تعیین سرنوشت خویش دخالت مستقیم خواهند کرد. همانطور که در طول انقلاب پیشین کردند. یعنی، تا قبل از آنکه نیروهای ارتجاعی، مردم را از طریق مذهب خواب کرده و کمیته‌های محلی را به زیر فرمان مسجد محل ببرند. به همین دلیل است که این انجمن‌ها، بنیادی‌ترین و واجب‌ترین نهاد مردمی هستند که با تشکیل آن، قدرت مردم به حدی می‌رسد که آزادی‌های دمکراتیک و فردی خود را تضمین کرده و مردم را برای مقابله با هر تهاجمی به حقوق شان تواناتر می‌سازد. به همین دلیل هم هست که عوامل حکومتی و سازشکاران از تشکیل و توسعه‌ی انجمن‌های محلی می‌ترسند و سعی می‌کنند با کم‌اهمیت نشان دادن این تشکلهای مردم را نسبت به اهمیت تشکیل شان خواب کنند. در همین تظاهرات‌های 12 مرداد و تجربه مبارزه جوانان و اهالی محلات نازی آباد و جوانمرد و شهر ری دیدیم که چگونه از طریق همکاری اهالی محل می‌توان بر نیروهای حکومتی چیره شد و کمترین هزینه‌ها را پرداخت. تا الان حتی گزارش یک دستگیری هم از آن محلات نداشته‌ایم.

پس ایجاد ارتباط محلی و توسعه‌ی آن بسیار مهم است. در اولین پیام خود مزایای پیشبرد مبارزات محلی را گوشزد کردیم و نشان دادیم که چگونه در محله میدان توحید و ستارخان در 18 تیر ماه، همه‌ی اهالی محل در مبارزات شرکت کردند و تمامی کوچه‌ها سنگر بندی شد و مانند محله‌های نامبرده در بالا پلیس جرأت ورود به کوچه‌ها را نداشت و اهالی آن هر کاری که خواستند کردند و هر شعاری که خواستند دادند، بدون اینکه بازداشتی‌ای داشته باشند. اما، نقش این روابط محلی و تشکیل انجمن‌های محلی برای استقرار دمکراسی هم مهم است. یعنی ما در اقدامات انقلابی خود و پیشبرد مبارزاتمان علیه دیکتاتوران و ولایت فقیه، هم در حال نبود کردن ساختار و نظم جمهوری اسلامی هستیم و هم در حال ساختمان نظام و ساختار دمکراتیک می‌باشیم. ما در جمع‌بندی از تظاهرات 18 تیر و دیگر نوشته‌هایمان پیشنهادها‌ی مشخصی برای چگونگی سازمان دادن به هسته‌های مبارزاتی محلی، کارکرد کنونی و شیوه‌ی کمک به رشد و توسعه‌ی شان تا حد یک انجمن محلی ارائه دادیم و باز هم در پیام‌ها و دیگر نوشته‌هایمان خواهیم داد.

در آخر نیز از دوستانه‌ی که پیشنهاد ارائه صوتی و تصویری پیام را به ما داده‌اند، باید عذرخواهی کنیم، چرا که امکانات محدود مالی و مادی ما اجازه‌ی چنین کاری را به ما نمی‌دهد. اما اگر دوستانه‌ی هستند که توانایی و تمایل چنین کاری را دارند، بدون ایجاد تغییری در متن و ذکر منبع مجاز می‌باشند تا برای ضبط و تکثیر این پیام‌ها اقدام کنند.

پایان

ندای سرخ - نیمه اول مرداد 1388